

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.306773.2373>

The position of jurisprudence in the Islamic government in the system of the Islamic Republic of Iran

Abstract:

In the field of governmental jurisprudence, three approaches can be imagined; Methodological approaches, subject approaches Cognitive and supervisory approaches to total inference. The methodological and thematic approach states that governmental jurisprudence and traditional jurisprudence are not fundamentally different. What distinguishes the two is the way they look at issues and the change in the type of rulings involved and the executive branch of government. These theories are a kind of methodological and thematic expansion from (individualistic view) to (sovereign view), although their subject matter is the same as the existing jurisprudential chapters. Approaches to holistic inference also have two theories. Martyr Sadr's theory, which believes that Islamic rulings should not be studied as terms that are not related to each other and each of them expresses an independent and irrelevant ruling to other rulings; Because these rulings seem irrelevant at first. On the other hand, if they are examined collectively and as a whole, we will find that they are in fact moving in a circle and discovering the basic goals, rules, and theories of Islam, in other words, the foundations of the school. they do. The second theory is related to some writers and the Academy of Islamic Sciences. The advantage of these two theories is the attention to systematic inference of rulings and elaboration in the principled methods of inference, which is further discussed in the second theory. Each of the above approaches has strengths and weaknesses, the most important feature of which is the relative explanation of achieving the position of jurisprudence in the Islamic government and the systematic presentation of rulings that can be efficient and active in the field of social objectivity.

Keywords: position of jurisprudence, Islamic Republic of Iran, governmental jurisprudence, governance view

رسول علیخانی¹

تاریخ دریافت :

1401/4/10

اکبر فلاح²

محمد علی خیراللهی³

تاریخ پذیرش:

چکیده

در حوزه فقه حکومتی سه دیدگاه را می‌توان متصور شد؛ دیدگاه - های روش‌شناسانه، دیدگاه‌های استنباط کل. دیدگاه روش شناسانه و موضوع شناسانه روشن می‌سازد که فقه حکومتی و فقه سنتی، از جهت ساختاری اختلافی با یکدیگر ندارند. آنچه سبب جدایی این دو دیدگاه از یکدیگر می‌شود، زاویه دید این دو دیدگاه به مسائل و دگرگونی در نوع احکام مشابه و ملزومات اجرایی حکومت است. این تئوری‌ها نوعی وسعت‌بخش روش شناختی و موضوع شناختی از (نگاه فردگرایانه) به (نگاه حاکمیتی) بوده، هرچند ماهیت این تئوری‌ها، درون‌مایه‌ای از رئوس و مسائل فقهی موجود است. دیدگاه‌های متناظر بر فهم کلی‌نگر حاوی دو فکر و باور است. تئوری شهید صدر که بر این پایه استوار است که، دستورات اسلام را هرگز نمی‌بایست به عنوان دستوراتی که قرابتی با یکدیگر ندارند و هر کدام ارائه کننده‌ی دستوری جداگانه و غیروابسته نسبت به دیگر دستورات است، مورد پژوهش قرار داد؛ چرا که این احکام در بدو امر بی‌ارتباط به نظر می‌رسند. در حالی که اگر به شکل مجموعه‌ای و به صورت یک کل مورد بررسی قرار بگیرند، متوجه می‌شویم که در حقیقت در یک مدار حرکت می‌کنند و از اهداف و قواعد و نظریات اساسی اسلام و به تعبیری از زیر بناهای مکتب کشف می‌کنند. نظریه دوم نیز مربوط به برخی نویسندگان و فرهنگستان علوم اسلامی است. مزیت این دو نظریه، توجه به استنباط نظام‌مند احکام و تفصیل در روش‌های اصولی استنباط است که در نظریه دوم بیشتر مورد بحث قرار گرفته است. هر کدام از رویکردهای فوق دارای نقاط ضعف و قوتی هست که مهمترین ویژگی آن‌ها تبیین نسبی دستیابی به جایگاه فقه در حکومت و تبیین سیستماتیک دستوراتی است که در ساحت وحدت اجتماعی امکان کارآمدی و فعالیت دارند.

کلمات کلیدی: جایگاه فقه، جمهوری اسلامی ایران، فقه حکومتی، نگاه حاکمیتی

¹ دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران.

² استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران (نویسنده مسؤول)

³ استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل، ایران.

فقه مرسوم به طور کلی به دین به عنوان یک دیدگاه فردنگر اشاره دارد و شاید ماموریتی جز این نداشته و ندارد. این سطح از تفقه، اگرچه قرن‌ها امورات ملل اسلامی را حل و فصل کرده است، اما اکنون اقتضای آن دارد که در مقابله با مسائل جدید و اداره جامعه، در منطق درونی آن دوباره اندیشیده شود. در نظر قائلان به نظریه فقه حکومتی، اهمیت تشکیل دولت اسلامی ملازم با آن است که دانش فقه در تنظیم مناسبات (حکومت) ورود پیدا کرده و حکومتی (دینی) ارائه دهد. (حکومت دینی) آنگاه محقق خواهد شد که اداره و سرپرستی جامعه بر مبنای (دین) واقع شده و تمامی ابعاد و زوایای حکومت در لایه‌های مختلف هم جهت و هم آهنگ با آن حرکت کند. از دیدگاه این طیف، عدم پاسخگویی به (مسائل نوپدید حکومتی) و ارائه (ساختارها و نظامات اجتماعی) و تصدی (مدیریت و سرپرستی اجتماعی) توسط نهاد دین، برابر است با کاربست الگوها و نظام‌های اجتماعی برگرفته از تمدن غرب و حرکت در مسیر تحقق مبانی و اهداف مدرنیته و دنیای متجدد. مدعیان این نظریه فقهی معتقدند، فقه حکومتی ضرورت فقه فردی را نفی نمی‌کند، بلکه از نپرداختن به قواعد، احکام و ابعاد اجتماعی فقه گلیه دارد و بنابراین، در روش فقاها و منطق استنباط، اگرچه متعبد به (حجیت) و مستند به شارع است، اما قائل به تکامل در استنباط فقهی و روش‌های آن است.

برخی دیگر نیز آن را فقه استنباط احکام، منوط به اتخاذ رویکرد حکومتی دانسته‌اند (مهریزی، 1376، 144). این گفتمان با تمام ابعاد آن، تنها در صورتی امکان حرور در جهان و جامعه را دارد که دارای ذهنیت به «شکلگیری» در سطوح معرفت دینی و علمی باشد. اینکه فقه حکومتی چیست و چه رابطه‌ای با فقه رایج دارد، ادعایی است که قبل از وجود یافتن باید با سؤالات متعدد و چالش برانگیزی روبرو شود. برخی سؤالات مربوط به مبانی کلامی، جامعه‌شناختی و معرفت‌شناختی فقه حکومتی است.

اثبات حاکمیت در فقه

دلیل عقل

عقل به روشنی بر بداهت قبح هرج و مرج و لزوم اقامه نظام و حفظ مصالح عمومی اجتماعی، بسط و توسعه معروف، رفع ظلم و فساد و دفاع از جامعه در مقابل تهاجمات حکم می‌نماید و این امور جز در سایه حکومت صالح عادل قدرتمند محقق نمی‌گردد. استقرار دولتی این چنین نیز جز به واسطه پذیرش امت و اطاعت آنان میسر نخواهد بود. این همه به حکم عقل واجب است فراهم گردد و هرچه عقل بدان حکم نماید، شرع نیز به آن حکم خواهد نمود. حال پدیداری دولت به یکی از سه طریق زیر امکان‌پذیر خواهد بود:

❖ نصب از طرف خداوندی که مالک همه چیز است

❖ قهر و غلبه بر امت و ملت

❖ انتخاب آن از طرف ملت

در زمینه صورت اول در زمان حاضر فرض این است که نصب از سوی خداوند به واسطه ادله ثابت نشده است (منتظری، 1408ق، ج 1، 493). شکل دوم پدیداری دولت ظالمی است که عقل آن را قبیح می‌شمارد. این امر خلاف سلطه انسانها بر اموال و نفوس خودشان می‌باشد و عقل، حکم به اطاعت از چنین حکومت و تسلیم در

برابر آن را نمی‌دهد. بنابراین تنها راهی که باقی می‌ماند، راه انتخاب مردم است. خداوند در ضمیر انسان گزینه انتخاب را قرار داده و بندگان خویش را بر انتخاب احسن ستایش نموده است.

سیره عقلا

دلیل دیگر بر مبنای شرعی و دینی حاکمیت ملی استمرار سیره عقلا در همه اعصار و قرون است. عقلا همواره در برخی از کارها نایب گرفته، انجام بعضی از امور خویش را که اجرای مستقیم آنها بر ایشان دشوار است به دیگران واگذار می‌نمایند. از جمله امور عمومی که جامعه بدان نیازمند بوده و تحقق آنها متوقف بر مقدمات فراوان و قدرت زیاد می‌باشد، اموری نظیر دفاع از کشور، راهسازی، وسایل ارتباط جمعی و... می‌باشد. در این زمینه‌ها مردم زمامدار توانایی را انتخاب می‌نمایند و امور را به دست او سپرده او را در انجام کارها یاری می‌رسانند. همین طور نسبت به اجرای حدود و تعزیرات و فصل دعای که امکان تصدی هر یک از افراد جامعه در آن امکان پذیر نیست و سبب ایجاد بی‌نظمی و به هم‌ریختگی در نظام ایجاد می‌شود. بنابراین والی جامعه به منزله نایب و نماینده آنان در اجرای امور عمومی است (منتظری، 1408، ق، ج 1، 494). به اعتقاد برخی آنچه عقلا در طول تاریخ در امر حکومت انجام داده‌اند نوعی استنابه و توکیل است. در حقیقت والی وکیل و مردم موکل و مورد وکالت، امر حکومت می‌باشد. این امر عقلائی مستمر در همه اعصار شرع مقدس نیز امضا نموده است.

بیعت

در تاریخ زمامداری پیامبر اکرم (ص) و خلفای پس از آن حضرت، عنصر بیعت همواره مطرح بوده است. البته بیعت تقسیماتی دارد که در جای خود محل بحث قرار گرفته است. از جمله، تقسیم به بیعت های مشروع و نامشروع است. تردیدی نیست که بیعت های نامشروع مورد تأیید نبوده و هرگونه حاکمیتی مبتنی بر آن و جاهت شرعی و مبنای دینی ندارد. اما بیعت هایی که مورد تأیید شرع قرار گرفته‌اند می‌توانند مورد استناد ما در این بحث قرار گیرند. از جمله آنها بیعت مردم با امیرالمؤمنین علی (ع) پس از قتل عثمان است. آنان وقتی به سراغ علی (ع) رفتند تا با او بیعت کنند، حضرت ابتدا از پذیرش استنکاف نمود و با این عبارت آنها را مورد خطاب قرار داد: (مرا رها کنید و سراغ غیر من روید... در صورتی که مرا رها کنید من نیز همانند یکی از شما خواهم بود و چه بسا نسبت به کسی که او را به ولایت گماشته‌اید از شما مطیع‌تر و شنواتر باشم)¹ (صبحی صالح، بی تا، خ 271، 92). از این جهت می‌توان استنباط نمود که مطابق با این فرمایش، علی بن ابی‌طالب، امر حکومت و حاکمیت، به دست خود مسلمانان است و آنان هستند که تولیت امور را به دست می‌گیرند و به افراد واجد شرایط می‌سپارند. مطابق نقل دیگری، حضرت در ارتباط با امر خلافت و به هنگام بیعت مردم با وی فرمود: (مردم این خلافت و حکومت امر شما و مربوط به شما می‌باشد. احدی را در آن حقی نیست مگر آنکه شما امارت و خلافت

¹ (دعونی و التمسوا غیري... و ان ترکتمونی فانا کأحدکم ولعلی أسمعکم و أطوعکم لمن ولیتموه أمرکم)

را به او داده باشید) (ابن اثیر، بی تا، 193). منطق صریح این جملات، گویای حقانیت و مشروعیت دخالت مردم در سرنوشت سیاسی و اجتماعی خود می‌باشد.

امت

امت یا مردم مسلمان مهم‌ترین بخش حاکمیت را تشکیل می‌دهند و مقبولیت حکومت در گرو رأی و نظر مردم است. بنابراین، حاکمیت مورد نظریک حاکمیت شرعی - مردمی است که در آن رهبر، حاکمیت خود را هم از جانب شرع و هم از جانب انتخاب مردم کسب می‌کند و به عبارت دیگر، مشروعیت و مقبولیت را با هم داراست. او در این‌باره می‌گوید: تعیین مرجع گواه بر امت به وسیله صفات و مشخصات عمومی است که از سوی خداوند پیش‌بینی شده است؛ ولی تطبیق آنها با مراجع، به عهده خود امت است که باید مسئولیت انتخاب را آگاهانه انجام دهند (صدر، 1399ق، 54)

شورا و حل و فصل حکومتی

الف- آیات قرآن مرتبط با شورا

-آیه 28 سوره شوری: (و الذین استجابوا لربهم و أقاموا الصلوة و أمرهم شورا بینهم؛

آیات فوق بر اموری چند دلالت دارند:

1- تأکید و تشویق بر اصل مشورت.

2- مقبولیت مشورت در امرحکومت و امور سیاسی و اجتماعی؛ زیرا کلمه (امر) درآیه شریفه وروایات، انصراف به حکومت دارد، نظیرموردی که حضرت علی(ع) می‌فرماید (فلما نهضت بالامر نکثت طائفة...) (صبحی صالح، بی تا، 3) وقتی اقدام به حکومت کردم، گروهی پیمان شکستند....

3- ثبوت مشورت در مراحل تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی حکومتی اگر از آیات فوق نتوانیم مبنای دینی تنفیذ و اجرا را از طریق شورا اثبات نماییم حداقل این آیات در زمینه تصمیم‌گیری‌ها بر اساس مشورت و استفاده از آراء دیگران دلالت دارد. همه می‌دانیم که اصل ولایت و حکومت پیامبر از طریق شورا انجام نگرفته است اما پیامبر با همه عظمت و عصمتی که از آن برخوردار بوده است مأموریت داشته است که با مسلمانان در امور آنان به مشورت بپردازد. این جهت جایگاه کلیدی شورا در اسلام را به خوبی نشان می‌دهد وقتی پیامبر مأمور به چنین امری می‌گردد وظیفه دیگران که از مقام عصمت نیز بهره‌مند نیستند معلوم خواهد بود.

ب- روایات مرتبط با شورا

در زمینه مورد بحث، احادیث و روایات فراوانی در مقام تأکید بر (شورا) در امورات اجتماعی و سیاسی وجود دارد. از مجموعه این احادیث که بعضاً مستقیماً مرتبط با زمامداران می‌باشد. مبنای شرعی شورا در محدوده خود به خود استفاده می‌گردد. در زیر دو نمونه از این روایات نقل می‌شود:

1- روایتی از پیامبر اکرم (ص) نقل گردیده است که فرمودند (هر که بخواهد میان گروه مسلمانان تفرقه بیندازد و حکومت بر امت را غصب نماید و بدون مشورت با مردم متولی امر آنان گردد او را بکشید (منتظری، 1408ق، ج 1، 497).

2- روایتی نیز از حضرت علی (ع) نقل گردیده است که فرمودند: (هر که استبداد رأی داشته باشد هلاک خواهد گردید و هر که با مردم مشورت نماید در عقول آنان مشارکت جسته است (صبحی صالح، بی تا، حکمت 152).

مبانی حکومت، ضرورت و اهداف آن در اندیشه اسلامی

مبانی حکومت در اندیشه اسلامی

در اندیشه اسلامی حاکمیت مطلق بر جهان از آن خداست و انسان به جهت دارا بودن عقل و اختیار بر دیگر موجودات برتری دارد. لذا خداوند اداره سرنوشت انسان را در اختیار خود قرار داده است. از طرفی جهان بر اساس سنن الهی بنا شده و انسان در چهارچوب این سنن و قوانینی الهی آزاد است. بر این اساس هیچکس بر دیگری سلطه ندارد. همه رسل مأمور به اقامه قسط بوده‌اند که در همین راستا دو وسیله در اختیار رسولان قرار داده شده است، اول کتاب؛ دوم میزان. کتاب همان قانون است و میزان اشاره به قوه عصمت دارد که رفتار رسولان را مالک و معیار قرار می‌دهد (جمشیدی، 1387، 5؛ جوان آراسته، 1380، 77-76؛ اراکی، 1391، 50).

در حکومت دینی مبنا اعمال حاکمیت الهی است. اعضا و ارکان حکومت همگی بر مدار اصول اسلامی و در جهت تأمین اهداف مکتب اسلامی گام بر می‌دارند. قانونگذاری، اجرا و قضاوت که از شوون حکومت می‌باشند همگی برخاسته از دین و ارزش‌های دینی است. به عبارت روشن‌تر فلسفه وجودی حکومت و علت تشکیل ساختار برای اعمال قدرت، پیاده‌سازی و اجرای احکام اسلامی و تحت سلطه‌ی غیر نبودن مسلمانان است. چرا که بسیاری از احکام در سایه حکومت تجلی پیدا خواهد (امام خمینی، 1388، 55 - 54). حکومت، نوع سازماندهی و تجلی بیرونی حاکمیت و قدرت سیاسی که جز تشکیل دهنده دولت یا کشور است، می‌باشد. به بیان دیگر دولت به وسیله حکومت است که اعمال حاکمیت می‌کند. از حکومت به عنوان رژیم سیاسی نیز یاد می‌شود. وجود قدرتی برای فراهم کردن محیطی مناسب برای همگان، رسیدگی و حل اختلافات میان انسان‌ها و همچنین مقررات‌گذاری و نظم‌دهنده به زندگی اجتماعی از جمله دلائل عقلی تشکیل حکومت می‌باشد. در آیات و روایات اسلامی نیز دلائل گوناگونی در باب ضرورت مطرح شده است. در حکومت‌های دینی مبنای حکومت اجرای احکام و دستورات الهی است. در حالیکه در حکومت‌های سکولار یا غیر دینی بر اساس قرارداد اجتماعی، خواسته و تمایلات انسان است که اساس می‌باشد.

نتیجه‌گیری

در حوزه فقه حکومتی سه رویکرد را می‌توان تقسیم کرد؛ رویکردهای روش‌شناسانه، رویکردهای موضوع‌شناسانه و رویکردهای ناظر بر استنباط «کل».

رویکردهای ناظر بر استنباط «کل» نگر نیز دارای دو نظریه است. نظریه شهید صدر که معتقد است، احکام اسلامی را نباید به عنوان مفرداتی که ارتباطی باهم ندارند و هر یک بیانگر حکمی مستقل و بی ربط نسبت به سایر احکام است، مورد مطالعه قرار داد؛ چرا که این احکام در بدو امر بی ارتباط به نظر می رسد. در حالی که اگر به شکل مجموعی و به صورت یک کل مورد بررسی قرار بگیرد، متوجه می شویم که در حقیقت در یک مدار حرکت می کنند و از اهداف و قواعد و نظریات اساسی اسلام و به تعبیری از زیر بناهای مکتب کشف می کنند. نظریه دوم نیز مربوط به برخی نویسندگان و فرهنگستان علوم اسلامی است. مزیت این دو نظریه، توجه به استنباط نظام مند احکام و تفصیل در روش های اصولی استنباط است که در نظریه دوم بیشتر مورد مذاقه قرار گرفته است.

در جریان انقلاب اسلامی نیز نظریه های ارائه شده از سوی انقلابیون و مخالفان نظام مستقر پهلوی دوم، به خصوص در چهارچوب اندیشه های سیاسی امام خمینی، از یکسو تلاشی بود برای ساختار شکنی و واسازی نظم موجود، و از دیگر سو، ارائه مبانی و اصول جدید برای تأسیس نظام سیاسی جایگزین و ایجاد الگوی جدید مقبولیت عرفی و مشروعیت شرعی این نظام سیاسی به شمار می رفت. این دو الگوی جدید، قالبها، محدوده ها و شرایط تازه ای را برای نظم جامعه مدنی، و فعالیت و کنش نیروهای سیاسی- اجتماعی مختلف ارائه می کرد که از نظم پیشین به کلی دور شده بود علامه نائینی و امام خمینی، با نواندیشی دینی براساس مبانی فقه اصولی و اجتهادی در شرایط اجتماعی دوران خود، دو الگوی سیاسی متفاوت ارائه دادند. امام با توجه به نقش حداکثری فقیه و مشروعیت حکومت در دوران غیبت و با موضعی انقلابی و سیاسی در قامت یک رهبر فکری و سیاسی در راه انقلاب گام نهاد و نظامی نو را پایه ریزی کرد که در آن ولی فقیه، نقش حداکثری در حکومت و حاکمیت سیاسی دارد؛ ضمن اینکه نقش مردم بسیار پررنگ است. علامه نائینی به اصلاحات سیاسی و اجتماعی بسنده کرد و با توجه به مبانی فکری خود مبنی بر عدم مشروعیت حکومت در دوران غیبت نقش فقیه را به افتاء، قضا، ارشاد و نظارت محدود ساخت.

حکومت، نوع سازماندهی و تجلی بیرونی حاکمیت و قدرت سیاسی که جز تشکیل دهنده دولت یا کشور است، می باشد. به بیان دیگر دولت به وسیله حکومت است که اعمال حاکمیت می کند. از حکومت به عنوان رژیم سیاسی نیز یاد می شود. وجود قدرتی برای فراهم کردن محیطی مناسب برای همگان، رسیدگی و حل اختلافات میان انسان ها و همچنین مقررات گذاری و نظم دهنده به زندگی اجتماعی از جمله دلائل عقلی تشکیل حکومت می باشد. در آیات و روایات اسلامی نیز دلائل گوناگونی در باب ضرورت مطرح شده است. در حکومت های دینی مبنای حکومت اجرای احکام و دستورات الهی است. در حالیکه در حکومت های سکولار یا غیر دینی بر اساس قرارداد اجتماعی، خواسته و تمایلات انسان اساس بوده است. در جامعه اسلامی حکم حکومتی می بایست به گونه ای باشد که مقاصد شریعت را پوشش دهد و یا اینکه راه رسیدن به مقاصد شریعت را با دشواری روبرو نسازد. بر این اساس، مهم ترین اصلی که می تواند توجیه گر حکم حکومتی باشد، مسائل مستحدثه زمان است که اگر در راستای مقاصد شریعت دنبال شود، حرمت تنفیر را نیز مورد ملاحظه قرار می دهد. بر این اساس، عنوان تنفیر از دین عنوانی ثانوی چون «ضرر» است که حکم عناوین اولی را تغییر می دهد. بدین سان ارتکاب عمل حرام آنگاه که در شرایط خاص

موجب دین‌گریزی مردم شود، دارای حرمت مشدد خواهد بود. التزام به واجبات و اجرای پاره‌ای از احکام شریعت در صورتی که مایه بیزاری مردم از دین شود، وصف وجوب و لزوم اجرای خود را از دست می‌دهد. ادله احکام غیرالزامی یعنی اباحه، کراهت و استحباب نیز به طریق اولی محکوم ادله حرمت تنفیر از دین است.

منابع

- 1- قرآن
- 2- نهج البلاغه
- 3- ابن اثیر، بی تا، الكامل في التاريخ، بی‌جا، دارالفکر
- 4- آشوری، داریوش، 1383، دانشنامه سیاسی، چاپ دهم، تهران: مروارید
- 5- بعلبکی، منیر، 1980م، موسوعه للملايين الموردد، بیروت، دارالعلم
- 6- سبحانی، جعفر، 1415ق، الرسائل الاربع، قم، موسسه امام صادق.
- 7- صدر، محمدباقر، 1410ق، الاسس الاسلاميه، بیروت: دارالفرات
- 8- -----، 1399ق، خلافه الانسان و شهاده الانبياء، بیروت، دار التعارف للمطبوعات
- 9- غزالی، ابوحامد احمد، 1413ق، «المستصفی»، بیروت.
- 10- قمی، محمد، 1303ق، «قوانین الاصول». تهران: چاپخانه حاج ابراهیم.
- 11- موسوی خمینی، روح الله، 1388، ولات فقیه، تهران، مؤسسه آثار امام خمینی